

# تحقق و بالندگی هویت در پرتو تربیت

در بخش نخست این مقاله مفهوم هویت، انواع هویت و دیدگاه برخی از اندیشمندان درباره هویت مورد بررسی قرار گرفت. در این شماره، به موضوع بحران هویت، عوامل ایجاد کننده آن و نیز راه کارهای کاهش دهنده بحران هویت می پردازیم.

## مفهوم بحران هویت (IDENTITY CRISIS)

بریدن از تعلقات و به زیر سؤال رفتن فلسفه وجودی زندگی جمعی و رها شدن فرد در یک فضای خالی، بحران هویت است که می تواند کلیه جوامع انسانی را تحت تأثیر قرار دهد (افتخاری، به نقل از علی خانی، ص ۱۳۶).

یکی از اصلی ترین دغدغه های ذهنی نوجوانان در جامعه، یافتن جواب برای این سؤال دشوار است که: «من کیستم؟» گرچه عمر این پرسش احتمالاً به قدمت ظهور بشر بر کره زمین است و ذهن بشر، به خصوص پژوهشگران را به خود جذب کرده، اما در دوران اخیر، به طور اخص، مورد توجه فوق العاده روان شناسان قرار گرفته است. اریک اریکسون نخستین فردی بود که به این موضوع توجهی ویژه کرد و به آن پرداخت.

گرچه در باور روان شناسان، هنگامی که از بحران هویت سخن می رود، بیش تر بر بحران هویت در دوران نوجوانی و جوانی تأکید می گردد که دوره گذار از کودکی به بزرگسالی است و فرد با چالش های عمیق ذهنی روبه رو می شود، باید به این نکته اشاره کرد که مسئله هویت دارای ابعاد وسیع تری است که رویکرد



روان‌شناسانه به تنهایی نمی‌تواند این ابعاد را مورد بررسی و تحلیل قرار دهد.

## عوامل ایجاد بحران هویت

### الف ( عوامل بحران هویت فردی

بحران هویت فردی در نوجوانان و بحران هویت جمعی و ملی در جامعه ما به گونه‌ای با هم نزدیکی دارند و هر دو را می‌توانیم به نحوی جداگانه مورد مطالعه قرار دهیم. از جمله عواملی که می‌توانند زمینه‌ساز و موجد بحران هویت جوانان، در گذار از کودکی به بزرگسالی گردند، می‌توان به تناقض موجود میان دنیای درونی و فردی نوجوان و دنیای بیرونی او (جامعه) اشاره کرد. جوان در ذهن خود، جهانی روشن را ترسیم می‌کند که همه کاره در آن خودش است، خود تصمیم می‌گیرد، خود تهیه می‌کند و ... اما در مقام عمل با هزاران مشکل مواجه می‌گردد و در تعیین مسیرش برای رسیدن به اهداف خود، دچار نوعی سردرگمی در جهت انتخاب رشته تحصیلی، شغل، ازدواج، محل سکونت و نظایر این‌ها می‌گردد. او با جهانی شلوغ و درهم و برهم روبه‌رو می‌شود که به سبب اهمیت برخی از موارد مذکور در هویت‌سازی، فرد دچار مشکلات هویتی خواهد گردید. لذا بایستی به او کمک کرد تا بدون سرکوب کردن آرمان‌های والایش، این آرمان‌ها را به واقعیت نزدیک کند.

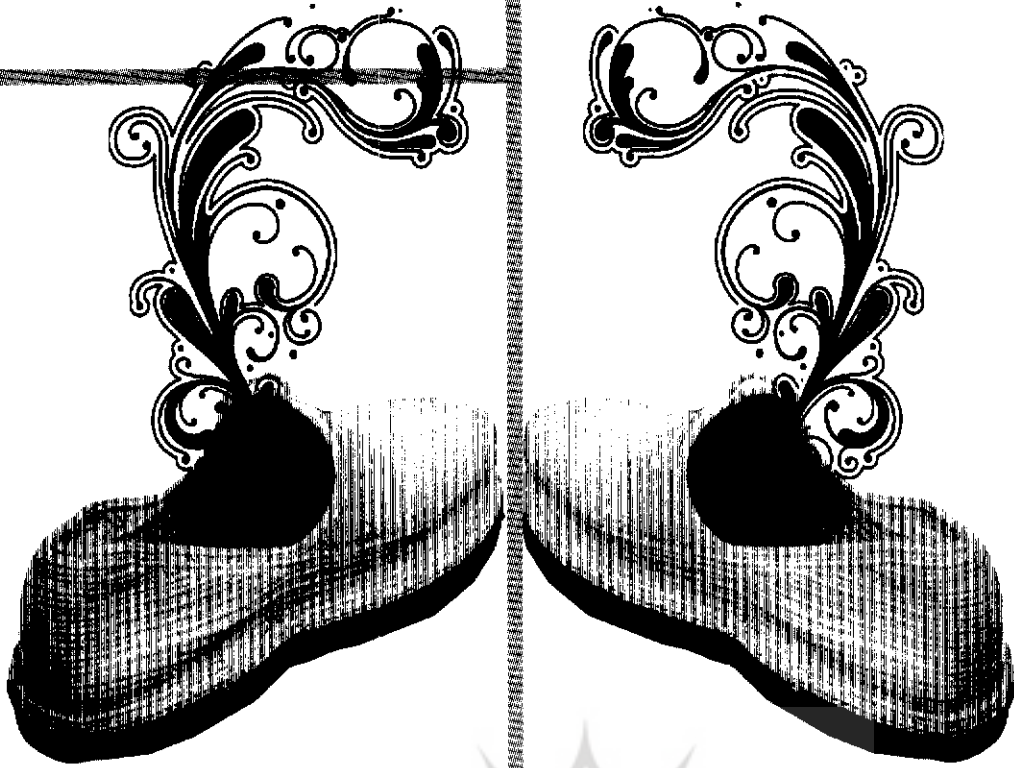
### ب ( عوامل ایجاد بحران هویت اجتماعی

«در بعد هویت اجتماعی، یکی از عوامل بحران هویت، تلقی نامناسب از فرهنگ خود در ارتباط با فرهنگ‌های دیگر است. هرگونه تلقی یک سویه در این خصوص بحران‌زا خواهد بود؛ خواه فرد، فرهنگ خود را تحقیر و نفی کند و به دامن فرهنگی دیگر پناه ببرد و خواه به صورت انحصارگرایانه درصدد نفی ارزش‌های سازنده فرهنگ‌های دیگر باشد. تصویر مناسب در این مورد، داد و ستد فرهنگی است،

یعنی رابطه‌ای بین دیگر فرهنگ‌ها و فرهنگ ما برقرار است و داد و ستد انجام می‌شود. پویایی فرهنگی نیز امری دو طرفه است. وقتی به فرهنگ‌های دیگر چیز ارزشمندی می‌دهیم و آن‌ها هم چیز با ارزشی به ما می‌دهند، این نشانه پویایی فرهنگی است و موجبات بالندگی فرهنگی را فراهم می‌کند. به بیان دیگر، نگرش ایستا به فرهنگ، یکی از عوامل بحران هویت اجتماعی است» (باقری، به نقل از علی خانی).

مسئله دیگر، وجود مشکلات اقتصادی و اجتماعی است. در کشورهای در حال توسعه، مسئله اقتصاد بعضاً فوق همه مسایل دیگر قرار می‌گیرد؛ مثلاً در جامعه‌ای که ضعف اقتصادی، معضلات اجتماعی و بی‌عدالتی وجود دارد، فرد وقتی می‌خواهد تصویری از آینده در ذهن خویش ترسیم کند (اعم از انتخاب شغل، میزان درآمد، کیفیت زندگی، مسکن و ...) با ابهام و سردرگمی مواجه می‌شود. این ابهامات موجب ایجاد چشم‌اندازی منفی از جامعه در ذهنش خواهد شد و همین امر نقطه آغازینی برای ایجاد بحران هویت خواهد شد. این بحران هویت دیگر فردی نیست و مسئله‌ای اجتماعی است.

«اگر نتوانیم اشتغال، عدالت اجتماعی و نظایر این‌ها را دقیقاً تعریف و معین کنیم، این امر منجر به پدیده‌ای نظیر فرار مغزها می‌شود. فرار مغزها وقتی اتفاق می‌افتد که فرد زمینه استتقرار خودش را به لحاظ اقتصادی و اجتماعی نمی‌بیند و در خود احساس ابهام می‌کند و بعد نتیجه می‌گیرد که این را باید در جای دیگر جست و جو کند. البته کلنجار رفتن با بحران هویت خیلی آسان نیست، زیرا هویت مثل لباس نیست که آن را بکنیم و دور بیندازیم. گاهی برخی متخصصان، که ترک وطن کرده‌اند، برای توجیه و ترمیم بحران هویت، نوعی احساس جهان وطنی را مطرح می‌کنند و می‌گویند: مگر نه این است که هر جا که باشیم به عنوان یک متخصص نتایج خدمات و کارهای علمی مان بالاخره به جهان خواهد رسید؟ ولی ما می‌دانیم که هنوز جهان



کنند.

« شاید بتوان تداعی‌های معیوب را نیز از عوامل بحران هویت دینی دانست. به عنوان مثال، برخی می‌گویند دینداری ما علت عقب‌ماندگی ماست. اما باید دانست که دینداری مسئله‌ای یک وجهی نیست. دینداری مسئله‌ای پیچیده است و ما انواع دین‌داری داریم. ممکن است معتقد به یک دین باشیم ولی انواع دین‌داری میان ما هست و دین‌داران با هم فرق می‌کنند، چون تعریفشان از دین‌هایشان با هم فرق می‌کند. از این رو باید مسئله را خوب تحلیل کرد و خود را از دام این هم بستگی‌های تصادفی خارج ساخت. اگر به این نتیجه برسیم که تمام وجوه دین‌داری با عقب‌ماندگی رابطه‌ای مثبت دارند، می‌شود نتیجه گرفت که دین‌یکی از عوامل عقب‌ماندگی است. این ادعایی مطرود است، زیرا همه ادیان الهی وقتی ظهور کردند، پویا و دگرگون‌کننده بودند و در جامعه خود افکار خرافی و روابط غیر انسانی را کنار زده، موج جدیدی ایجاد کردند و تحول آفرین بودند. حال چگونه می‌شود چیزی که در ذات خودش تحول آفرین بوده، به صورتی درآید که عقب‌ماندگی ایجاد کند؟ جامعه ما یک جامعه دین‌دار است

یک وطن نشده و هنوز هر کشوری روی نیروهایش حساب می‌کند. سرنوشت هر کشوری به نیروهای خودش بسیار وابسته است. لذا اگر مردم ما فقیر باشند و ضعف فرهنگی و بینشی داشته باشند، این‌ها چگونه باید بر طرف بشود؟ چه کسانی باید این کار را بکنند؟ این همان سؤال گزنده‌ای است که انسان متخصص را نگه می‌دارد» (همان منبع).

فرار مغزها از مشکلات جدی بسیاری از کشورها، به ویژه ایران است. به طور مثال در حالی که سرمایه‌گذاری‌های نسبتاً مناسبی در برخی دانشگاه‌ها و مراکز استعدادهای درخشان می‌شود، اما رو آوردن به غرب و گریز از وطن، از تمایلات و علایق نخبگان و به ویژه المپیادی‌هاست که برای حفظ این سرمایه‌های ارزشمند ملی باید به جدیت هر چه تمام‌تر چاره‌ای اندیشید.

### ج) عوامل بحران هویت دینی

بحران هویت دینی هنگامی اتفاق می‌افتد که افراد نسبت به فرهنگ، آرمان‌ها، الگوها و ارزش‌های دینی کم اعتقاد شده، تعبد و تعهد لازم را در برابر مباحث دینی از دست بدهند و با احکام دینی چالش پیدا

و یکی از چیزهایی که با مسئله بحران هویت ارتباط دارد، رابطه دین با پیشرفت است. اگر در جامعه، افراد به این جمع بندی برسند که دین داری مساوی با عقب ماندگی است، این مسئله بحران هویت ایجاد می کند» (همان منبع).

### آثار تاریخی بحران هویت در ایران

بررسی های تاریخی نشان می دهد که بحران هویت در تاریخ کشور ما از حدود ۱۶۰ سال پیش پدیدار شده است. با بازگشت به زمان مشخص شده، با سه عامل برجسته روبه رو می شویم که از ناحیه تمدن غرب بر فرهنگ و افکار جامعه ما تحمیل شده است.

**اولین عامل، دانش و کارشناسی جدید غرب است** که با سرعت هر چه بیش تر پیشرفت های وسیعی را در حوزه علوم مختلف در اروپا به وجود آورد. به طوری که بعد از رنسانس، این تحولات آن قدر سریع اتفاق افتاد که دانشمندان ایرانی با مشاهده پیشرفت سریع کشورهای غربی، غافلگیر شدند و همین مسئله سبب

عقب ماندن ایران از نظر علمی شد و روز به روز این فاصله عمیق تر و غیر قابل جبران تر گردید.

متأسفانه زمامداران و اندیشمندان ایران در گذشته برخورد درست و به موقع در مقابل پیشرفت های اروپا انجام ندادند تا این سرمایه های علمی را دریافت کرده، با فرهنگ خود پیوند دهند. همین امر سبب جذب نشدن عناصر و اندیشمندانی شد که می توانستند در جامعه ما تحول ایجاد کنند. البته برخی هم بر این امر تأکید داشتند که ما باید سراپا فرنگی بشویم که این نیز افتادن از سوی دیگر بام بود و بعضی هم به واقع چنین شدند.

**عامل دوم، دانش نظامی و تجهیزات غرب** بود که در خلال تجاوزات، حملات و تهدیدهای دولت های مختلف به ایران سبب وابستگی نظامی ایران به نیروهای نظامی غرب شد و به عدم استقلال ایران انجامید.

**عامل سوم، برخورد استعمارگرانه و سوداگرانه غرب** با کشوری چون ایران بود که سبب تحت سلطه غرب قرار گرفتن کشور ما گردید و همه این ها سبب ایجاد پدیده ای به نام بحران هویت در ایران شد. با پیشرفت سریع غرب اولین احساسی که در ملت ما به وجود آمد، احساس فاصله طولانی و عمیق با دستاوردهای علمی و صنعتی تمدن غرب بود و در پی آن، کم کم نوعی احساس خود کم بینی، خود باختگی و حقارت در برابر تمدن و فرهنگ غرب پدید آمد. این احساس ضعف و خود کم بینی به همین جا خاتمه نیافت، بلکه خود به خود منجر به مسائل دیگری شد. از جمله تردید در باورها، نظام ارزش ها و اصالت فرهنگی که به آن معتقد بودیم. حتی عده ای گمان کردند که علت عقب ماندگی ما سنت و مذهب است و باید از نظر نظام ارزشی و



باورهای فکری تغییر جدی در خود ایجاد کنیم .

در پی این تردیدها که نسبت به نظام ارزشی ملت و جامعه ایجاد شد، دو نوع واکنش به وقوع پیوست: یکی نفی و انکار تمدن غرب که حاضر به برخورد نفاذانه و سنجیده با دستاوردهای تمدن و فرهنگ غرب نبود و دیگری مرعوب شدن و شیفتگی در برابر تمدن غرب. نماینده این نظریه، فردی به نام تقی زاده بود که ورود تمدن غرب را به طور تمام و کمال و بدون آشنایی و گزینش، حلال همه مشکلات می دانست .

قابل ذکر است که اندیشمندانی همچون محمد اقبال لاهوری، سید جمال الدین اسدآبادی، شیخ محمد عبده، و جلال آل احمد از جمله کسانی بودند که تلاش کردند مردم را با خودشان و خودی، بار دیگر آشتی دهند و آن‌ها را به خویشتر گمشده خودشان برگردانند.

در باور آنتونی گیدنز «هویت، منبع معنا برای کنش گران است» (مهدی زاده، به نقل از رستم نوچه فلاح، ۱۳۸۳، ص ۴۲).

بدون تردید احساس بی‌هویتی، احساس ناامنی را به دنبال خواهد داشت. تحت تأثیر نوگرایی غربی همه کشورهای جهان به گونه‌ای (مستقیم و غیرمستقیم) به سمت آن تمدن به حرکت درآمده و در حال تغییر و تحول‌اند. اما این دگرگونی در سال‌های اخیر، به ویژه تحت تأثیر پدیده جهانی شدن، چنان در تعجیل و شتاب بوده که فرصت درنگ را از بین برده است و همین امر سبب ایجاد و تقویت احساس گسست و فاصله بین نسل فعلی و نسل گذشته گردیده است. اما از یاسد نیریم که «باید تلقی خویش را از هویت، تغییر دهیم. یعنی هویت خویش را با ویژگی‌های ذاتاً متغیر، روان و جاری کنیم و به جای این که مرتباً و مکرراً بر داشته‌های خود تکیه کنیم و هویت خود را براساس آن‌ها تعریف کنیم، بر آن چه می‌توان داشت نیز تأکید بورزیم» .

بحران هویت موقعی رخ می‌دهد که فرد، خویشتر

(فردی یا جمعی) خویش را گم کرده باشد. چه زمانی ممکن است خویشتر انسان گم شود؟ زمانی که فرد اصالت خود را از کف بدهد. مراد از اصالت، اصالت دینی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است. اصالت، نه صرفاً مبتنی بر بازگشت است، و نه صرفاً متکی بر به جلو رفتن و به فراموشی سپردن گذشته‌های ارزشمند؛ اصالت، با مغز خود اندیشیدن و با پای خود راه رفتن است. اصالت، نفی تقلید بی‌حجت و کورکورانه است. اگر بنا را بر اصالت نفی تقلید بی‌حجت بگذاریم، همیشه جاری خواهیم بود و آن گاه است که هویت ما در گرو حقیقت‌طلبی و روش اصیل ما خواهد بود» (رستم نوچه فلاح، ص ۴۲-۴۴ و شرفی، به نقل از علی خانی).

### راه‌کارهای کاهش بحران هویت

راه اول، تقویت زمینه‌های حضور نسل جوان در عرصه جامعه است، به گونه‌ای که جوانان ما بتوانند در صحنه جامعه مشارکت داشته باشند تا خود باوری و خود رهبری در آن‌ها ایجاد شود و عرصه‌ای برای بروز و ظهور توانمندی‌های خود بیابند. در این صورت قطعاً می‌توانند بخشی از هویت خود را احساس و احراز کنند.

راه دوم، فراهم کردن فرصت‌های تبادل فکری و هم‌اندیشی با نسل جوان است. همدلی و هم‌اندیشی می‌تواند موقعیتی ایجاد کند که هم جوان، دردهای درون خود، از جمله بحران هویت، سرگردانی و گم‌گشتگی را بیان کند و هم از این طریق بتوان به پرسش‌ها و مشکلات او پاسخ منطقی و قانع‌کننده داد.

راه سوم، تقویت زمینه‌های تبادل عاطفی و روحی نسل جوان است. فقر ارتباط روحی، نسل جوان را مسی‌آزارد و تبدیل خانه‌ها به خوابگاه‌هایی سرد و غم‌انگیز تراژدی بزرگ عصر ماست که در نتیجه آن نه مشکلی مطرح می‌گردد و نه جوابی شنیده می‌شود.

راه چهارم، بازنگری در محتوا و مضمون



کتاب‌های درسی است. به گونه‌ای که حاصل سال‌ها مطالعه و نظام رسمی تعلیم و تربیت بتواند معنا و فلسفه زندگی را به او بشناساند. تربیت فرمول نیست، بلکه معنا و مفهومی از زندگی است. اگر شخص بدانند که برای چه زندگی می‌کند، قادر است با هر چیزی سازگاری کند. اگر انگیزه اصلی زندگی محرز گردد، انگیزه مقاومت نیز ایجاد می‌شود.

## تداوم فرهنگی و باز تولید ارزش‌های فرهنگی

«سقوط یک انسان در درون ذهنیات خویش، جزئی از چگونگی وابستگی‌های فرهنگی فرد است. این که انسان چگونه از طریق شالوده‌های فرهنگی جامعه خود به روابط اجتماعی محیط بسته می‌شود، شاخص اعتلا یا سقوط فرهنگی اوست. مسئله توقف یا تداوم فرهنگی در این سقوط نقش بزرگی بازی می‌کند. اگر جامعه دارای شالوده‌ای فرهنگی باشد، انسان با چنین پرش هولناک و پرهیاهویی از صخره ارزش‌های از پیش ساخته خود به قعر پوچی و انکار و نفی شخصیت انسانی خویش ساقط نمی‌شود. این که شخصیت انسان چگونه ساخته می‌شود و از چه منابع فرهنگی و اجتماعی تغذیه می‌نماید و از چه مایه‌های معنوی و مادی محیط خود استفاده می‌کند، چیزی است که سرنوشت یک سقوط یا یک اعتلا را تعیین می‌کند.

تداوم فرهنگی یعنی حرکت دائمی و مستمر جامعه بر زمینه‌ای از پیشرفت تدریجی و بلاوقته عناصر رشد دهنده فکری و تربیتی. در تداوم فرهنگی تنها شناخت ارزش‌ها مطرح نیست، بلکه انسان با دارا بودن قدرت فکری و عقلی و احساسی انتخاب، حق انتخاب ارزش‌ها را نیز دارد. نه تنها شناسایی و حق انتخاب، بلکه حق ارزیابی و داوری و قبول و رد ارزش‌ها نیز از مشخصات اجتناب ناپذیر تداوم فرهنگی است» (حاج سید جوادی، ۱۳۵۷، به نقل از علی‌خانی).

در تداوم فرهنگی، وجود فضای آزاد سبب برخورد ارزش‌ها، ترکیب و تجزیه و پدیدآیی و افول آن‌ها می‌شود. در چنین زمینه‌ای، انسان شخصیتش از عناصر و آحاد فرهنگی ساخته می‌شود. انسان تربیت یافته در چنین فضایی هرگز به سبب توقف فرهنگی و فقدان تداوم آن در برابر قطب‌های فکری خارج از جامعه خود منفعلانه برخورد نمی‌کند و به انکار و طرد ارزش‌های راستین زمان خود بر نمی‌خیزد.

چه بسا انسان در سیر تکامل تدریجی اندیشه و تفکر خود به منابع جدیدی از معرفت‌های فرهنگی دست یابد و در خصوص تحولات کیفی و کمی ارزش‌های پیشین، دچار تردید شود که خود مهم‌ترین تأثیر وجود تداوم فرهنگی در زندگی فردی و اجتماعی افراد است. اما انکار و نفی قطعی ارزش‌های مطلق مورد قبول جامعه، دلیلی جز نبود تداوم فرهنگی و توقف آن در یک محیط بسته ندارد.

در جامعه‌ای که نتواند از بطن خود به بازتولید ارزش‌های فرهنگی بپردازد، زمینه فرهنگی وجود ندارد و ذهن و اندیشه و شخصیت افراد آن به برخورد ارزش‌ها و جذب و دفع آن‌ها در روابط و بنیان‌ها تن نمی‌دهد. انسان تربیت شده در چنین فضایی



انوار انقلاب اسلامی، درخشش دوباره تمدن اسلامی و قرون طلایی اسلام را به مراتب افزون‌تر از گذشته شاهد باشیم. شایان ذکر است که تأکید صرف بر بازگشت به گذشته و تقلید یا صرفاً به خود بالیدن از داشتن تمدنی کهن، بی آن که در پی بازتولید و بازآفرینی دستمایه‌های آن برایم، کافی نیست و نباید فقط به آن بسنده کرد؛ بلکه باید برای نوآفرینی نیز گام‌های بلندی برداشت که جامعه امروز ما با این وظیفه خطیر روبه روست.

باید ضمن تکیه بر هویت مستحکم و افتخارآفرین ایرانی، مولد هویتی نو باشیم که حامل میراث غنی گذشتگان بوده، نوآفرینی‌ها و پیشرفت‌های امروزی دانشمندان افتخار آفرین خود را نیز بدان بیفزاییم و از هویت باز تولید شده خود استفاده کنیم، زیرا تبیین صرف هویت گذشتگان برای نسل جدید، به طور قطع کافی نیست. لذا جوانان باید برای بازتولید هویت جدید متناسب با دنیای خودشان بکوشند و مهم‌ترین عنصر ضروری در این بازتولید، همان عنصر عقلانیت و خردورزی همراه با معنویت است. در عین حال، هر نسلی اگر به هویت گذشته تاریخی خود معرفت نداشته باشد، نمی‌تواند به باز تولید هویت امروزی خود اقدام کند، چرا که «گذشته چراغ راه آینده است» و به قول نهر و «ملت‌هایی می‌توانند در آینده موفق باشند که از گذشته خود به خوبی خبر داشته باشند». البته خانه و مدرسه می‌توانند در تحقق این امر مهم یار و مددکار یکدیگر باشند.

### فهرست منابع:

- علی‌خانی، علی اکبر (۱۳۸۳). هویت در ایران. پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- علی‌خانی، علی اکبر. مبانی نظری هویت و بحران هویت. پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی.
- پایگاه اطلاع‌رسانی ایران و جامعه اطلاعاتی.

به دنبال پشتوانه فکری و ذهنی غیر خودی می‌گردد و به طور تعبدی مجذوب و شیفته قطب دیگر می‌شود و به همین دلیل از یک انسان متعهد و مسئول به موجودی مجبور تغییر می‌یابد.

### نتیجه‌گیری

ایرانیان از زمان‌های بسیار دور طلایه‌دار «خودشناسی» و دارنده تمدنی گرانبار و ارزشمند بر اساس هویتی ممتاز بوده‌اند. آموزه‌های درخشان اسلام، «خودشناسی» را رکن رکن بنای «خداشناسی» دانسته و «خدا فراموشی» را نیز موجب «خود فراموشی» و بحران هویت فردی معرفی کرده است: من عرف نفسه فقد عرف ربه. علی (ع) و لاکونوا کالدین نسوا لله فانسیهم انفسهم. (سوره حشر، آیه ۱۹).

با وجود آن همه عظمت‌های معنوی و غنای فرهنگی با کمال تأسف باید اقرار کنیم چندین قرن است که آن زاینده‌گی فرهنگی عقیم مانده است و از آن اوج و عظمت فکری و فرهنگی در جهان گذشته، گستره محدودتری در دنیای امروز بر جای مانده است. باشد که در پرتو